

دکتر منصور دستگار *

« فریدون در شاهنامه »

واژه فریدون که در شاهنامه بصورت‌های افریدون و آفریدون نیز بکار رفته است در اوستا بصورت ترئتون Thraetaona (۱) و در سانسکریت بشکل Trita و در ودا بصورت Traitana استعمال شده است. این نام در پهلوی بصورت Freton (۲) و در پارسی دری بشکل فریدون بکار رفته است. در اوستا و متون کهن این نام بکرات آمده است (۳). فی‌المثل دروندیداد و هوم یشت ترئتون (فریدون) براندازنده ازدها خوانده

* استادیار دانشکده ادبیات و علوم دانشگاه پهلوی

۱- یسنا، جلد اول، صفحه ۵۷

۲- معین، حاشیه ۷، صفحه ۱۴۸۲ برهان قاطع

۳- برای اطلاع بیشتر رجوع شود به صفحات ۶۱ تا ۶۹ حماسه سرائی در ایران

شده است.

نام پدر فریدون در اوستا بصورت آثویه Athvoya آمده است و بنابراین صحیح آن در فارسی آتبین است که ناسخان در رسم الخط آنرا به «آبتین» تبدیل کرده‌اند. اما در سانسکریت Aptiya با تقدیم باء بر تاء آمده است (۱). و بنابراین آبتین هم محملی پیدا میکند «بارتلمه ۳۲۳». در برخی از کتب اوستائی و پهلوی و عربی و فارسی نیز این نام بشکل اثوی، اسپیان یا اثفیان آمده است که هم نام پدر و هم لقب خاندان فریدون است. برخی نیز نام پدر فریدون را «پرگاو» نوشته‌اند.

در آثار الباقیه نسب فریدون چنین آمده است: افریدون بن اثفیان گاو بن اثفیان نیکاو بن اثفیان بن شهر کاو بن اثفیان (۲) و در تاریخ سیستان نسب او چنین ذکر شده است:

منوچهر بن نیرو سنج بن ایرج بن افریدون بن ابتیان بن جمشید (۳). و مرحوم بهار عقیده دارد که بین آبتین و اتبیان متن تاریخ سیستان و اثفیان البیرونی و اتبیین پهلوی تفاوتی نیست (۴). دهخدا در مورد نسب فریدون مینویسد: آبتین نام پدر فریدون مصحف آبتین بکسر باء هم ضبط کرده‌اند و صاحب برهان معنی آنرا نفس کامل و نیکو کار و صاحب گفتار و کردار نیک و اسعد السعد آورده است (۵). در مجمل التواریخ و القصص این نام بصورت اثفیال = اثفیان آمده است (۶) و طبری فریدون را

۱- حاشیه ۶ برهان قاطع، جلد اول، صفحه ۱۳

۲- آثار الباقیه، صفحه ۱۰۴

۳- حاشیه تاریخ سیستان، صفحه ۲۰۱

۴- تاریخ سیستان، حاشیه صفحه ۲۰۲

۵- لغت نامه دهخدا، صفحه ۲۰

۶- مجمل التواریخ صفحه ۲۶

«فریدون بن ائقیان» خوانده است (۱).

نسب سازان در سلسله نسب فریدون اختلاف کرده‌اند: ابن بلخی علت این اختلاف را در آن میدانند که فرزندان جمشید بعد از کشته شدن پدرشان بدست ضحاک، فرار کردند و در مدت پادشاهی ضحاک در میان چوپانان گاو و گوسفند زیستند. میان فریدون و جمشید بازده نسل را ذکر کرده‌اند که تمام آنان به لقب «ائقیان» ملقب بودند. به استثنای آخرین آنان همه دارای نامی بودند که برگاو و خصوصیات آن دلالت میکرد، مثل اسپیدگاو (۲).

مادر فریدون فرانک نام داشت. در شاهنامه ثعالبی آمده است که: «قضا را بانوی یکی از اعقاب طهمورث بنام آبتین حامله شد و حمل خود را مخفی داشت تا پسری به بار آورد و پدر نامش افریدون گذاشت» (۳). فریدون بنا بر آنچه در فصل ۳۳ بند هشتم آمده است در هزاره دوم متولد شد و در آخر همین هزاره ضحاک را بگرفت و بیست و در هزاره سوم کشور رادرمیان فرزندان تقسیم کرد (۴). دیگر هزاره آغاز شد... چون هزاره به سر رسید فریدون او را گرفت و بست. دیگر هزاره آغاز شد چون فریدون کشور را بخش کرد سلم و تور آنگاه ایرج را کشتند (۵).

در شاهنامه تولد فریدون در حدود چهل سال مانده از روزگار ضحاک و در اوج ستمگریهای بی رحمانه او صورت میگیرد. در این زمان کردار فرزندان، نهران - هنر،

۱- طبری جلد اول صفحه ۹۹

۲- شاهنامه صفحه ۳۸- فارستامه ابن بلخی صفحه ۱۲ و ۳۶

۳- ترجمه فارسی شاهنامه ثعالبی صفحه ۱۴

۴- حماسه سرائی در ایران صفحه ۴۶۳

۵- از صفحه ۲۱۱ بند هشتم به نقل از اساطیر ایران: مهرداد بهار

خوار- جادوئی، ارجمند- راستی، پنهان و گزند آشکار شده بود. دیوان در همه جای بدی میکردند و سخن راست جز پوشیده بر زبان نمی‌آمد دو ازدهای دوش ضحاک، این مظاهر بسیار نفرت انگیز خونخواری و بیرحمی به دستوری اهریمن بر آن بودند تا جهان را از مردم بپردازند (۱) و در چنین شرائطی گوئی فریدون با رسالتی اهورائی و همانند بسیاری از پیغمبران و نیکان که جریان ولادت و زندگی آنان از راهی پر صعوبت و خوف انگیز میگذرد ولی اراده یزدانی همیشه آنان را نگه میدارد میباید، در حالیکه از بیم ضحاک او را در البرز کوه دوردست و شرقی برده‌اند (۲). بنا به روایات مذهبی فریدون (تراثون دریشتها) بادیوان مازندران می‌جنگد (۳). و بنا بر آنچه دریشتها آمده است پس از روی گرداندن جم از هرمزد فر او به سه بخش شد که به صورت مرغی یکی به میشر «مهر» تعلق گرفت و دیگری به تراثون (فریدون) و سومین به گرشاسب (۴) پیوند یافت. بعبارت دیگر جمشید دارای فری با سه جلوه بود یکی از آنها که فره خدائی موبدی است به مهر میرسد، فره شاهی به فریدون می‌پیوندد و فره پهلوانی به گرشاسب تعلق می‌گیرد (۵). و شگفت انگیز آنست که همچنانکه فرعون پیش از تولد موسی از او میهراسید ترس ازدها از فریدون نیز پیش از ولادت فریدون جان می‌گیرد و خواب گزاران برای ضحاک چنین پیش بینی میکنند که:

۱- نگر تا که ابلیس از این گفتگوی
مگر تا یکی چاره سازد نهان
چه کرد و چه خواست اندرین جستجوی
که پردخته گردد ز مردم جهان

۱/۴۸/۱۰۹

۲- اساطیر ایران، ص ۴۴

۳- کیانیان، ص ۶۸

۴- پشت ۱۹ بند ۳۰-۳۸. همچنین ص ۶۲ اساطیر ایران

۵- ص ۱۳۲ اساطیر ایران

کسی را بود زین سپس تخت تو بخاک اندر آرد سرو بخت نو

کجا نسام او آفریدون بسود زمین راسپهری همایون بود

۱/۵۶-۸۹ و ۹۰ (۱)

این پیش بینی که بر طبق روش معمول در اساطیر همیشه قابل اعتماد و محقق الوقوع است آرام و خواب و خورد را از ضحاک میگیرد و او را وادار میسازد که همه جا نشان فریدون را بجوید تا او را نابود سازد، ولی از وی نشان نمی یابد :

خجسته فریدون ز مادر براد جهان را یکی دیگر آمد نهاد

بیالید بر سان سرو سہی همی تافت زو فر شاهنشہی

جهان جوی بافر جمشید بود بکردار تابنده خورشید بسود

جهان را چو باران به بایستگی روانرا چو دانش به شایستگی

۱/۵۷/۱۱۰

در تاریخ طبرستان ابن اسفندیار آمده است که فریدون در طبرستان در قریه «ورکه»

در دامنه کوه دماوند متولد شد (۲). پرورش فریدون را گاوی عجیب بنام «برمایه» (۳)

به عهده داشت:

- مهرگان آمد جشن ملك آفریدونا آن کجا گاو بی پروردش برمایونا-

(دقیقی)

۱- شماره های داده شده از چپ بر است شماره جلد، صفحه و بیت مثال از شاهنامه

چاپ مسکو میباشد.

۲- تاریخ طبرستان، صفحه ۱۵ یبعد

۳- این کلمه در نسخه های متعدد شاهنامه «برمایه» ضبط شده است ولی در شاهنامه

چاپ مسکو «برمایه» آمده است و این امر که پادشاهی را حیوانی بی پرورد در موارد دیگر هم

مشاهده میشود: مادر ایندیره گاوی بوده است و فریدون را گاو می پرورد و زال را سیمرغ، رگ

به صفحه چهل و چهار اساطیر ایران، اجداد فریدون همه نام گاو دارند. ص ۹۹- اساطیر ایران

بدر فریدون را روزبانان ضحاک طعمه ماران میسازند و نفرت روزافزون جامعه از ضحاک به قیام کاوه و بقدرت رسیدن فریدون می انجامد و در حماسه ملی ایران شاهی زنده از همراهی فرایزدی با اراده ملی متجلی میشود که به گزینش پادشاهی می انجامد که ضحاک را به توصیه سروش دست بسته تنهابه دماوند کوه میبرد و در غاری بی انتها زندانی میسازد:

از او نام ضحاک چون خاک شد جهان از بسداو همه پاک شد

۱/۷۸/۴۶۹

وسته هزار ساله او را پایان می بخشد و جشن مهرگان یکی از مهمترین جشنهای ایرانی، یادگار پیروزی فریدون بر ضحاک و به تخت نشستن و تاجگذاری فریدون است (۱) و بنا بر آنچه در التفهیم آمده است:

«اندوین روز (مهرگان) افریدون ظفر یافت بر بیور اسب جادو و بکوه دماوند بازداشت» (۲).

در اوستا نیز عمل کشتن ازدهای سه گله به ثرته تئونه نسبت داده میشود که همان فریدون است که اژی دهاک یا ضحاک را میکشد (۳)، هر چند این ستیز به همین جا

| | |
|-------------------------------|-----------------------------|
| ۱- به روز خجسته سر مهرماه | به سر بر نهاد آن کیانی کلاه |
| زمانه بی اندوه گشت از بدی | گرفتند هر کس ره ایزدی |
| دل از داوریهها برداختند | بآئین یکی جشن نوساختند |
| بفرمود تا آتش افروختند | همه عنبر و زعفران سوختند |
| پرستیدن مهرگان دین اوست | تن آسانی و خوردن آئین اوست |
| کنون یادگار است از او ماه مهر | بکوش و به رنج ایچ منمای چهر |

شاهنامه ۱۰-۳/۷۹/۱

۲- التفهیم، صفحه ۲۵۴

۳- اساطیر ایران، صفحه ۴۸

پایان نمی‌یابد: اندر آن هزاره، اوشیدر، دهاگ (ضحاک) از بند برهد. خدائی (گشاهی) بردیوان و مردمان را فراز گیرد. ایدون گوید که «هر که آب و آتش و گیاه را نیازارد، آن گاه اورا بیاورید تاوی را بجوم». آتش و آب و گیاه، از بدی که مردمان بدیشان کنند، (به) گرزش (= گله) پیش هرمزد شوند و گویند که «فریدون را برایستان تادهاگ را از میان ببرد، چه اگر جزاین (باشد)، بر زمین نباشیم». پس هرمزد با امشاسپندان به نزدیک روان فریدون شود. اورا گوید که «برایست، دهاگ را از میان ببر» روان فریدون گوید که «من از میان بردن نتوانم. به روان سامان گرشاب شوید» (۱).

فریدون پس از پیروزی بر ضحاک با احترام شگرفی که به چرم بی‌بهای که کاوه آنرا لوای قیام خود ساخته بود می‌نهد و آنرا درفش شاهنشاهی ایران میسازد، پیوند خود را با توده مردم استوارتر میکند و این پیوستگی عامل و مظهر اقتدار و شکوه وی میگردد و بمدد آن در طول پانصد سال شهریاری خود (۲) بنیادهای نیک می‌نهد. زمانه را بی‌اندوه میسازد و آموزگار نیکیها میشود، گنج می‌بخشد و نیکی میکند و این درخشش جاودانه فریدون در میان چهره‌های اساطیری پس از آنکه فر جمشید برباد رفته بود امیدها را زنده میسازد و پیروزی نیکی و خصلت‌های اهورائی را بر بدی و پلیدی‌های اهریمنی سبب میشود. در دینکرت آمده است که فریدون در جنگ بادپوان مازندران آنان را به یک سوی ناحیه کوهستانی راند و باد میدن دوباد بسیار گرم و بسیار سرد از دوسوراخ بینی خویش بر آنان پیروز شد. این بادهایی که از بینی فریدون

۱- اساطیر ایران، صفحه ۹۸

۲- ورا بد جهان سالیان پانصد

به وزش درمی آمد خاك پای گاو بر مایون را نیز همراه داشت (۱).

فریدون که با دختران جمشید شهرناز و ارنواز وصلت کرده بود، سه پسر داشت:

زسالش چو يك پنجه اندر کشید سه فرزندش آمد گرامی پدید

از این سه دو پاکیزه از شهرناز یکی کهتر از خوب چهارنواز

نام فرزندان فریدون در اوستا «سرما»، «تور» و «آیریو» آمده است. در تاریخ طبری «سرما» بصورت «سرم» و در بیرونی «سرم» آمده است، ولی در شاهنامه سلم و تور و ایرج ذکر شده است.

فریدون دختران شاه یمن را برای این سه فرزند (سلم و تور و ایرج) به زنی میگیرد. فریدون دوبرادر دارد بنامهای «کیانوش» و «پرمایه» که برای کشتن وی در هنگام بازگشت به ایران توطئه میکنند، اما سرش به فریدون خبر میدهد و به او می آموزد که چگونه مکر آنان را با جادواز خود دور سازد (۲).

حال اگر فریدون با تقسیم مملکت در میان فرزندان (۳) فاجعه کشته شدن ایرج

۱- آئینها و افسانههای ایران و چین صفحه ۱۱۵- دینکرت کتاب نهم بخش بیست و یکم،

بندهای ۲۲ و ۲۱

۲- شاهنامه حاشیه صفحه ۴، همچنین صفحه ۴۷ و هشت اساطیر ایران، همچنین

صفحه ۱۸۱ آئینها و افسانههای ایران و چین باستان

۳- از فریدون که از جباران پارسیان بوده است، حکایت کنند که زمین را بخشش بر سه قسمت ذکر کرده است بمیان سه فرزند: پاره شرقی که اندرا و ترك و چین است پسرش راداد تور اتوج- تورج و پاره مغربی را که اندرا و روم است پسرش را داد آنکه سلم نام بود و پاره میانگین که ایرانشهر است ایرج را داد و این سه قسمت بدرازا است.

التفهیم صفحه ۲۵۴. فردوسی در این مورد آورده است که:

هفته چو بیرون کشید از نهران به سه بخش کرد آفریدون جهان

بقیه در پاورقی صفحه بعد

را ناخواسته بوجود می‌آورد، بذرنفاق وجدائی را در قلمرو پهناور خویش نادانسته می‌افشاند و توران و ایران و سرمان را ایجاد میکند و برادر زادگانی چون افراسیاب و منوچهر را پس از پدرانشان جاودانه به دشمنی میکشاند، در حماسه ملی ایران این مسائل جز بصورت سرنوشتی محتوم ارائه نمیشود و نام فریدون را که خود بیش از همه در شراره تصمیمات خود سوخته است به زشتی آلوده نمیسازد و او بدلائل فراوان همچنان چهره محبوب شاهنامه باقی میماند. فریدون سرانجام منوچهر را به شاهی می‌نشانند و خود در میگذرد:

فریدون شد و نام از او ماند باز برآمد برین روزگار دراز
 و مردم و منوچهر يك هفته با چشمانی پر آب و چهره‌ای زار در ماتم اومی نشینند.

وجوه شهرت فریدون در شاهنامه:

تولد و نحوه رشد و زندگی شگفت انگیز و پرحادثه فریدون که آمیخته‌ای است از مبارزه و اقدام مبتکرانه توأم با اندیشه در راه ایجاد نظم تازه و رفاه جامعه و جوه ممتازی دارد که باعث شهرت او گردیده است و در ادوار بعد پیوسته نام فریدون را بر سر زبانها نگه داشته است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 کتابخانه علوم انسانی

اهم شهرت فریدون در موارد زیر است:

| | |
|------------------------------|------------------------------|
| یکی روم و خاور نگر ترک و چین | سیم دشت گردان و ایران زمین |
| نخستین به سلم اندرون بنگرید | همه روم و خاور مراورا رسید |
| دگر تور را داد توران زمین | و را کرد سالار ترکان و چین |
| از ایشان چونوبت به ایرج رسید | مراورا پدر شاه ایران گزید |
| هم ایران و هم دشت نیره وران | هم آن تخت شاهی و تاج سران |
| بدو داد کورا سزا بود تاج | همان کرسی و مهر و آن تخت عاج |

۱/۹۱/۱۷۸-۱۹۰

۱- از نظر اصالت نژاد که طبعاً دیگران انتساب بدورا افتخار میدانند:

یکی مزد جنگی فریدون نژاد که چون اودلاورز مادر نژاد ۵/۲۷۴/۴۶۵
منم زین بزرگان فریدون نژاد ز ناماوران تا بیامد قباد ۵/۴۰۵/۲۸۷۷

۲- از نظر داشتن فرسکوه:

منم گفت با فره ایزدی همم شهریاری و هم موبدی
که جاوید باد آفریدون گرد همه فرهی ایزد اورا سپرد ۱/۱۱۱/۲۷۷
ولیکن من از آفریدون و جم فروزم بردی و درودرم ۲/۸۲/۱۲۶

۳- از نظر غلبه بر ضحاک:

بدو گفت کز آفریدون گرد که از تخم ضحاک شامی ببرد ۸/۴۰/۱۸۰
فریدون ز ضحاک گیتی بشت بترسم که آید از آن تخم رست ۱/۱۹۲/۸۶۹

۴- از نظر آفرینش نظم نو:

خجسته فریدون ز مادر بزاد جهان را یکی دیگر آمد نهاد ۱/۵۷/۱۰۷
فریدون فرخ که اواز جهان بدی دور کرد آشکار و نهان ۹/۲۷۳/۳۱۵

۵- گذر کردن از اردن درود بدون کشتی برای گشودن پایتخت ضحاک:

و این امر در اساطیر ایران سابقه دارد بطوری که زردشت برای رسیدن به دیدار
هرمزد خدای از آب دائمی میگذرد، اردشیر برای رسیدن به سلطنت به کنار دریا میرود
و از آن پس اردوان را براو چیرگی نیست (۱).

ستایش فریدون از اردیسور اناهید الهه و مظهر آبها و قربانیهایی که جهت یافتن
مراد برای وی انجام میدهد به این مسأله جنبه عمیقتری میبخشد (۲).

۱- اساطیر ایران صفحه ۵۵

۲- یشت ۵ از بند ۱۷ تا ۴۷

نیارورد کشتی نگهبان رود نیامد به گفت فریدون فرود ۱/۶۷/۲۸۲
فریدون چوبشید شد خشمناک از آن ژرف دریا نیامدش باک ۱/۶۷/۲۸۵
بسان فریدون کر ارون درود گذشت و بکشتی نیامد فرود ۲/۲۳۰/۳۶۳۹

۶- از نظر درفش کلاویانی :

همه لشکر از جای برخاستند درفش فریدون بیاراستند ۱/۱۹۸/۹۵۵
کشنده درفش فریدون بجنگ کشنده سرافراز جنگی پلنگ ۱/۲۰۲/۱۰۰۷

۷- از نظر تقسیم جهان در میان فرزندان :

وگر همچنان چون فریدون گرد

به تور و به سلم و به ایرج سپرد ۲/۷۰/۱۳۰

۸- داغداری از مرگ فرزند (ایرج) :

فریدون فرخ که با داغ و درد

زگیتی بشد دیده پر آب زرد ۵/۹۵/۱۵۸

فریدون که از درد سرگشته شد

کجا ایرج نامور کشته شد ۵/۱۵۱/۱۱۵۲

۹- از نظر ساختن گرزه گاوسر یا گاوچهر که سلاح خاص اوست :

فریدونش را نیز با گاو سار

بفرمود کردن بر آنجا نگار ۶/۷۰/۷۵

۱۰- از نظر دانائی :

توگفتی که شاه آفریدون گرد

بزرگی ودانائی او را سپرد ۶/۲۵۰/۵۳۷

۱۱- از نظر یزدان پرستی :

از ایرافریدون یزدان پرست

بدین بیشه بر ساخت جای نشست ۸/۶۹/۳۰۱

۱۲- از نظر پهلوانی :

فریدون یل چون تو یك پهلوان

ندید ونه كسری انوشین روان ۸/۳۷۰/۹۳۷

نشسته جهاندار بر خنگ عجاج

فریدون یل بود با فرو تاج ۹/۱۹/۱۴۸

بررسی وجوه محبوبیت فریدون خود بخود این نکته را توجیه میکند که چرا

فریدون در شاهنامه القاب فراوان و اوصاف و تصاویر دلنشین دارد.

اوصاف و القاب فریدون :

اوصافی که فردوسی به فریدون نسبت میدهد یا از زبان پادشاهان و بزرگان پس

از او نقل میکند جز در چند مورد که جنبه مادی و جهانی دارد در بقیه موارد مربوط به

اوصاف معنوی و خصلت‌های انسانی و نیک فریدون است که در آن میان فرخ نژادی،

فرزانگی، آموزگاری، بیداردلی، فرخندگی و یزدان پرستی از همه مهم‌تر است. اوصاف

و القابی که در شاهنامه برای فریدون ذکر میشود بشرح زیر است :

۱- سپهر همایون : پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کجا نام او آفریدون بود

زمین را سپهری همایون بود ۱/۵۶/۹۰

۲- شاه آفریدون :

بدو گفت شاه آفریدون توئی

که ویران کنی تنبل و جادوئی ۱/۷۰/۳۳۰

بدرگاه شاه آفریدون رسید

بر آورده‌ای دید سر ناپسید ۱/۹۴/۲۴۷

چو نزدیک شاه آفریدون رسید

سرو تخت و تاج بلندش بدید ۱/۱۱۳/۵۵۸

ز شاه آفریدون و از لشگرش

زگردان جنگی و از کشورش ۱/۱۱۵/۶۰۱

۱/۱۲۴/۷۵۶-۳/۸/۳۵-۶/۲۰/۲۱۲-۹/۷۹/۱۱۸۱-۹/۲۲۰/۳۵۲۵

۳. فریدون گرد :

زمینی کجا آفریدون گرد

بدانگه به تور دلاور سپرد ۲/۶۸/۹۱

شندی که از آفریدون گرد

ستمکاره ضحاک تازی چه برد ۳/۱۵۰/۲۳۰۵

من از تخمه آفریدون گرد

کز آن تخمه کس در جهان نیست خرد

۶/۲۰/۲۱۲

۹/۲۲۰/۳۵۲۱-۱/۸۳/۷۶-۲/۷۰/۱۳۰-۳/۵۴/۸۱۴-۳/۱۶۰/۳۴۵۰-۰۰۰

۴- یزدان پرست :

همان آفریدون یزدان پرست

بید برسوی ما نیازید دست ۸/۷۰/۳۱۱

از ایرا فریدون یزدان پرست

بدین بیشه بر ساخت جای نشست ۸/۶۹/۳۰۱

۵- جهاندار شاه آفریدون :

جهاندار شاه آفریدون سه چیز

بر آن پادشاهی برافزود نیز ۹/۲۲۰/۳۵۲۹

۶- فرخ نژاد:

بیزاد آفریدون فرخ نژاد

جهان را یکی دیگر آمد نهاد ۹/۳۵۶/۵۵۹

۷- خجسته :

خجسته فریدون ز مادر بیزاد

جهان را یکی دیگر آمد نهاد ۱/۵۸/۱۰۷

۸- فرزانه :

فریدون فرزانه شد سالخورد

ببام بهار اندر آورد گرد ۱/۹۱/۱۹۲

فریدون فرزانه بنواختشان

براندازه برپایگه ساختشان ۱/۷۶/۴۴۶

۹- فرخ :

درود فریدون فرخ دهم

سخن هرچه پرسند پاسخ دهم ۱/۸۳/۷۵

۱/۱۲۰/۶۹۵-۱/۱۳۶/۲۸-۲/۷۲/۱۵۷-۵/۱۵۸-۵/۱۷۹/۱۶۴۴

۱۰- جهان شهریار :

اگر شد فریدون جهان شهریار

نه مابندگانیم باگوشوار ۱/۸۶/۱۱۲

۱۱- برز :

دگر آفرین بر فریدون برز

خداوند تاج و خداوند گرز ۱/۱۲۴/۷۵۹

۱۲- خداوند تاج و گرز : رك به بیت فوق

۱۳- پردازش و پرفسون :

فریدون پردازش و پرفسون

همین را روانش نبند رهنمون ۲/۷۸/۵۲

۱۴- بیدار دل :

فریدون بیدار دل زنده شد

زمان و زمین پیش او بنده شد ۵/۲۳۷/۴۵

۱۵- افسونگر :

مکن گر ترا من پدر مادرم

ز تخم فریدون افسونگر ۵/۳۲۷/۱۵۳۷

۱۶- آموزگار :

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یکی مرد نیک اندر آن روزگار مع علوم انسانی

ز تخم فریدون آموزگار ۵/۳۶۶/۲۲۲۷

۱۷- فرخ نژاد :

چنانچون فریدون فرخ نژاد

برین مهرگان تاج بر سر نهاد ۵/۴۲۸/۳۰۱۰

سان فریدون فرخ نژاد

که تاج بزرگی بسر بر نهاد ۶/۲۵۸/۶۷۴

۱۸- شاه جهان :

همی رو چنین تا فریدون شاه

که شاه جهان بود زیبای گاه ۶/۲۵۹/۶۹۲

۱۹- با فرو داد :

همان قیصر از سلم دارد نژاد

ز تخم فریدون با فرو داد ۶/۲۹۵/۶۹۵

۲۰- یل :

فریدون یل چون تو یک پهلوان

ندید و نه کسری انوشین روان ۸/۳۷۰/۹۳۷

نشسته جهاندار برخنگ عاج

فریدون یل بود بافر و تاج ۹/۱۹/۱۴۸

پدید آمدش خط برگرده عاج

فریدون بل گشت با گرز و تاج حاشیه ۹/۱۹

۲۱- فرخنده :

جو زوشد دل مهتران پر ز درد

فریدون فرخنده با او چه کرد ۹/۳۵/۴۱۶

۲۲- ویران کننده تنبل و جادوئی :

بدو گفت شاه آفریدون توئی

که ویران کنی تنبل و جادوئی ۱/۷۰/۳۳۰